

نشته (علی العرش استوی)<sup>۱</sup> و دست‌خارد (... وقالت اليهود يدالله مغلولة...) و چشم‌دارد<sup>۲</sup> و روی دارد<sup>۳</sup> و الخ. این تصویر مطابق سطح رشد فکری اعراب آن‌زمان است. زیرا که ایشان خدایان عهد پیش از اسلام خویش، یعنی زمان جاهلیت را، چنین در نظر مجسم می‌کردند. در عین حال قرآن صریحاً نمی‌گوید که این اصطلاحات را باید به معنی حقیقی تلقی کرد یا مجازی و تشبیهی [۸۴]. بعدها، چون اصول لایتغیر اسلامی بدون گشت (قرن دوم تا سوم هجری) از مسلمانان جمعی [بسیار اندک از حنابله سطحی] طرفدار تشبیه شدند و اغلب مخالف آن.

چنانکه گفته شد عقیده مسلمانان دربارهٔ خلقت مبتنی به توحید محض است و خدا را مرکز می‌داند. فکر اصلی قرآن عبارت است از خداوند و وحدت او. او مطلق است در خود و برای خود وجود دارد. عالم مخلوق اوست. اما دربارهٔ اینکه رابطهٔ میان خدا و عالم و میان خدا و آدمی چگونه است، برای این پرسشها در قرآن پاسخ روشنی وجود ندارد. ظاهراً در نظر خود پیامبر نیز این سئوالات چندان شایان توجه نبوده [۸۴]...

اسلام به وجود فرشتگان (ملائکه) و از آن میان چهار فرشتهٔ درجهٔ اول (ملائکهٔ مقربین) معتقد است. این چهار عبارتند از: جبرئیل که وحی خداوند را به پیامبران می‌رساند. میکائیل که به همه موجودات رزق می‌رساند، عزرائیل<sup>۵</sup>، ملك الموت، که ارواح را قبض می‌کند و اسرافیل ملك رستاخیز همهٔ مردگان و «روز بازپسین» که با شیپور (صور) خود آمدن آن روز را خبر می‌دهد. فرشتگان ازلی نیستند و مخلوق خداوند، خلعتگزاران و فادار اویند و واسطهٔ میان خدا و آدمیانند<sup>۶</sup>. این تصاویری که دربارهٔ فرشتگان ذکر شد، خاص اسلام و ابداع آن نیست و ملائکه و حتی نامهای ملائکه مقربین از یهود و نصاری اخذ شده. ولی برعکس معتقدات یهود و نصاری، اسلام منزلت ملائکه را پایین‌تر از پیامبران می‌داند. هر فرد آدمی دو ملك نگهدارنده دارد.

«ابلیس» (که صورت تحریف شده «دیاولس» یونانی است) یا شیطان (عربی از کلمهٔ حبشی «ساتانا») در معتقدات اسلامی نیز مانند روایات یهود و مسیحیان ملکی [۸۵] است که منحط و ساقط شده و خداوند او را رانده و لغتش کرده است. با این حال داستانی که مسلمانان دربارهٔ سبب لعن خداوند بر ابلیس ذکر می‌کنند بدیع و اصیل است: ابلیس از تعظیم کاملترین مخلوق خدا، یعنی آدمی سر باز زد و حال آنکه دیگر فرشتگان همه به فرمان خداوند تعظیمش نمودند. و خداوند ابلیس را به «جهنم» (کلمه عبری - عربی) فرستاد و همهٔ گناهکاران نیز در پی او به آنجا

۱- قرآن، سورهٔ ۲۰، آیهٔ ۵؛ و جاهای دیگر. ۲- قرآن، سورهٔ ۲۰، آیهٔ ۶۴؛ و جاهای دیگر. ۳- قرآن، سورهٔ ۵۴، آیهٔ ۱۴. ۴- قرآن، سورهٔ ۲۰، آیهٔ ۱۱۵. روی (وجه) خدا در جاهای دیگر هم آمده. [۸۴] ۵- نام او در قرآن پیامده ولی در معتقدات مسلمانان جای مهمی دارد. ۶- قرآن، سورهٔ ۲۰، آیهٔ ۳۹، ۴۲. از میان ملائکهٔ مادی نام «نکیر و منکر» که در شب اول قبر به بازجویی مردگان می‌پردازند و همچنین «رضوان» که در بان بهشت است ذکر شده.

خواهند رفت.<sup>۱</sup>

اسلام داستان تورات را درباره گناه و سقوط نخستین آدمیانی که خداوند خلق کرد - (آدم و حوا) و اینکه آنان به تلقین ابلیس مرتکب گناه شدند و ابلیس ایشان را وسوسه کرد و همچنین طرد ایشان را از بهشت زمینی، قبول دارد.

محمد (ص) اعتقاد اعراب پیش از اسلام را به ارواح سرکش طبیعت - یعنی جن و جینان حفظ کرد. اجنه در اسلام مخلوق الله می باشند که از آتش سوزان (من نار السموم) و پیش از آدمیان خلقشان کرد.<sup>۲</sup> برخی از ایشان اسلام آوردند و باقی «کافر» باقی ماندند. مسلمانان بعدها اعتقاد به «دیوان» را از زرتشتیان به وام گرفتند. دیوان یعنی شیاطینی که تابع ابلیسند و دشمن آدمیان و خداوندند.<sup>۳</sup>

تعلیمات اسلامی، درباره پیامبر محمد (ص) رابطه نزدیک با تعالیم کلی مربوط به پیامبران و کتب مقدسه که خداوند به وسیله ایشان برای آدمیان فرستاده (و در دیگر ادیان دیده می شود) دارد. بنا به تعالیم اسلامی (که بیشتر از یهود و نصاری مأخوذ است [۸۶]) ولی اسلام در آن دست برده پیامبران درجه اول «فرستادگانی» (عربی «رسول» که جمع آن «رسل» است) بوده اند که هر یک به سوی قبیله یا قومی فرستاده شدند. پیامبران عادی (به عربی - عبری: «نبی») بسیار بودند و مواعظ و تبلیغاتی را که رسولان آغاز کرده بودند ادامه دادند.

اسلام رسولانی را که در تورات آمده به سمت پیامبران مرسل یا درجه اول می شناسد، به شرح زیر: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی مسیح. از داستانهای زمان جاهلیت سه نام زیر - یعنی شعیب و هود و صالح را بدان افزودند.<sup>۴</sup> محمد (ص) باز پسین رسول شناخته شده. از مفاد قرآن به هیچ وجه چنین استفاد نمی گردد که محمد خویشتن را بالاتر از «رسولان» پیشین شمرده باشد. وی پیامبران سابق و به ویژه ابراهیم و موسی و عیسی را اسلاف خویش می شناخته است [۸۷] ولی بعدها مسلمانان محمد (ص) را همچون بالاترین رسول در میان رسولان بزرگ داشتند و بزرگداشت او احترام به دیگر رسولان را تحت الشعاع قرار داد.

نامهای برخی دیگر از پیامبران از تورات اخذ شده [۸۸]؛ از عهد عتیق: لوط و ایسوب و هارون و داود و سلیمان و الیاس<sup>۵</sup>، و اسحق و یعقوب و یونس و غیره. از عهد جدید: زکریا و یحیی، تمیم دهنه و مریم عذرا.

بعضی از پیامبران که نامشان در داستانهای اسلامی آمده بعدها با پیامبران مذکور در تورات

۱- قرآن، سوره ۱۵، آیه ۲۶-۳۴ و جاهای دیگر. ۲- قرآن، سوره ۱۵، آیه ۲۷. ۳- اینان نیز شیطان نامیده می شوند و حال آنکه نام ابلیس فقط به ملکی که ساقط شده و سرکرده شیاطین و سلطان تاریکی است اطلاق می شود. ۴- به گفته قرآن هود به نزد قبیله عاد (در تورات عاد - قرآن، سوره ۷، آیه ۶۵ و بعد) و صالح به قبیله ثمود فرستاده شده بود (قرآن، سوره ۷، آیه ۷۳ و بعد). ۵- در قرآن: الیاسین [۸۹].

یکی دانسته شدند: مثلا ذوالکفل با خنوخ و خضر با الیاس (خضر الیاس). اسلام نام اسکندر مقدونی را هم به فهرست پیامبران عادی (نبی) افزود (الاسکندر ذوالقرنین [۹۰] - یعنی دوشاخ)<sup>۱</sup> و همچنین جرجیس مسیحیاندا و غیره. سرانجام گفتند که ۳۱۳ پیامبر مرسل و قریب ۱۲۴ هزار نبی یا پیامبر عادی (نبی) وجود داشته است. محمد (ص) آخرین و بزرگترین پیامبر و خاتم النبیین شناخته شد. پس از وی پیامبری نمی تواند باشد. محمد (ص) مدعی معجزات نشد گرچه یروز معجزات را از طرف پیامبران پیشین و به ویژه عیسی انکار نکرد. ولی روایات بعدی مسلمانان برای محمد (ص) نیز معجزاتی قائل شدند.

ذکر نام پیامبران عهد عتیق در قرآن بیشتر بر اساس تلمود و مدرش و کمتر بر تورات مبتنی است، با این وصف گفته های قرآن از بعضی جهات با روایات یهود فرق دارد. مثلا ابراهیم به عربستان می آید و حرم کعبه را می سازد و پسر او اسماعیل<sup>۲</sup> (از هاجر) جانشین بلا فصل اومی گردد. اسماعیل طبق روایات کهن سرخانندان اعراب است.

درباره عیسی مسیح (به عربی «عیسی المسیح» مأخوذ از «مشیاخ» [۹۱] عبری مترادف کلمه یونانی «خریستوس» یعنی کسی که روغن مقدس به پیشانی و برای تبرک مالیده باشد). قرآن بیش از دیگر پیامبران سخن می گوید. بعضی از سوانح مذکور در قرآن به ویژه با آنچه در انجیل کودکی مسیح آمده مطابقت دارد ولی احتمالا مستقیماً نقل نشده...

از لحاظ محمد (ص) عیسی فقط فرزند مریم<sup>۳</sup> و «عبد» خداوند<sup>۴</sup>، و یکی از شش پیامبر مرسل است<sup>۵</sup>. و از طرف دیگر قرآن تولد مسیح را از مریم باکره می پذیرد و در این باره به تقریب همان گفته های انجیل را<sup>۶</sup> باز می گوید. به گفته قرآن آبتنی و تکوین نطفه عیسی در رحم مریم بر اثر تلفظ يك كلمه «کن» (یاش - بشو)<sup>۷</sup> از طرف خداوند صورت گرفت «انما المسیح عیسی این مریم رسول الله و کلمته القاها الی مریم و روح منه...»<sup>۸</sup> در قرآن داستان زکریا و یحیی تعبد دهنده طبق روایت انجیل منقول است...

در قرآن داستان مصلوب ساختن و زنده شدن مسیح که در انجیل آمده وجود ندارد و در عوض گفته شده که یهود می خواستند مسیح را مقتول سازند ولی نکشتند زیرا که خداوند وی را نجات داد و به جای او شخص دیگری را که شیعه وی بود مصلوب کردند<sup>۹</sup>. این داستان بعدها

۱- قرآن، سوره ۱۰۸، آیه ۸۲-۹۸. ۲- قرآن، سوره ۲، آیه ۱۲۴-۱۲۸، ۱۳۲. اسماعیل نیز به پیامبری شناخته شده. به پیامبران مرسل، در اسلام صفاتی داده شده. مثلا: ابراهیم، خلیل الله، موسی: کلیله، و عیسی: روح الله. ۳- قرآن، سوره ۳، آیه ۴۵ و بسیاری جاهای دیگر. ۴- قرآن، سوره ۳، آیه ۵۹. ۵- قرآن، سوره ۳، آیه ۴۵ و ۱۶۳، ۱۵۷ و جاهای دیگر. ۶- قرآن، سوره ۳، آیه ۳۹ و بعد. ۷- قرآن، سوره ۳، آیه ۴۵. ۸- قرآن، سوره ۴، آیه ۱۷۱. ۹- قرآن، سوره ۳، آیه ۱۵۷: «شبه لهم» - بعضی از مفسرین اینجا را اینطور فهمیده اند: شبه عیسی را مصلوب ساخته، یعنی شبیهی را که خدا پدید آورده بود تادشمنان عیسی را فریب دهد.

تفسیرات و تعبیرات فراوانی را از طرف روحانیان مسلمان برانگیخت. روایتی وجود دارد که به جای مسیح سیمون سیرناکی مصلوب شده بود. قرآن عروج عیسی را می‌شناسد و معجزات گوناگون به‌وی نسبت می‌دهد که در انجیل رسمی نیامده ولی در «انجیل (مجموع) کودکی مسیح» منقول است، از آن جمله که، عیسی بی‌درنگ پس از تولد سخن گفت و از گل پرندگانی می‌ساخت و به آنها جان می‌داد و الخ.

بنا به گفته قرآن، رسالت و پیامبری محمد (ص) را عیسی پیشگویی کرده بود: «ای پسران اسرائیل! من از طرف خداوند به نزد شما فرستاده شده‌ام و قانونی را که در دست شماست تسأید می‌کنم و مژده می‌دهم درباره رسولی که بعد از من خواهد آمد و نامش احمد است»<sup>۱</sup> این جای قرآن مبتنی بر انجیل یوحناست. در آن انجیل عیسی به مؤمنان وعده داده که «پارا کلت» یعنی «تسلی دهنده» نزد ایشان خواهد آمد<sup>۲</sup>. مسلمانان معتقدند که این جمله انجیل تحریف شده، و به جای «پارا کلت» (کلمه‌ای است یونانی به معنی «تسلی دهنده») باید «پریکلت» [فارقلیط] خوانده شود («پریکلت» به زبان یونانی یعنی همان «احمد» و «محمد» (ص) عربی).

چون ستایش عیسی در اسلام آمده و در ضمن قرآن می‌گوید آن کسی که عیسی به نام پاراکلت یا تسلی دهنده آمدنش را پیشگویی کرده همان محمد (ص) (پریکلت) است، این خود موجب شد پس از فتح سوریه (شام) و مصر و به‌ویژه افریقای شمالی و اسپانیا به دست اعراب، مسیحیان آنجا به طیب خاطر اسلام آورند - به خصوص که موقیتهای نظامی اعراب در قرنهای اول و دوم هجری این اندیشه را در مغزهای معاصران برانگیخته بود که خداوند خود حامی و نگهدار تازیان است.

تعلیمات اسلامی درباره پیامبران با اصل وحی خدایی، که از طریق پیامبران مرسل و انبیا بر اقوام نازل می‌شده، رابطه نزدیک دارد. مثلاً به گفته قرآن، صحف، کتاب خدا را، ابراهیم<sup>۳</sup> و موسی<sup>۴</sup> و داوود<sup>۵</sup> و عیسی<sup>۶</sup> از خدا دریافت داشتند. موسی تورات را گرفت و داوود زبور را و عیسی انجیل را. ولی طبق مندرجات قرآن کتابهای آسمانی که خداوند به یهود و نصاری داده بوده بعدها به دست ایشان تحریف شد و به صورت اول محفوظ نماند<sup>۷</sup>. مسلمانان معتقدند که گذشته از این چهار کتاب<sup>۸</sup> ده کتاب بر آدم و ۵۰ کتاب بر شیث و سی کتاب بر ادریس (علی‌الرسم او را با خنوخ تورات یکی می‌دانند) و ده کتاب بر ابراهیم نازل شد - به طوری که مجموع کتابهای مقدس

۱- قرآن، سوره ۶۱، آیه ۶: کلمه «احمد» از لحاظ معنی همان «محمد» است و از ریشه حمد به معنی «ستودن» و از اینجا «احمد» به معنی «ستوده» و «محمد» به معنی «ستوده شده» است. ۲- انجیل یوحنا، باب ۱۶، ۷. ۳- قرآن، سوره ۸۷، آیه ۱۹؛ سوره ۵۳، آیه ۲۷ رید. ۴- قرآن، سوره ۳۲، آیه ۲۳ و سوره ۳۳، آیه ۷؛ و جاهای دیگر. ۵- قرآن، سوره ۲۸، آیه ۲۲ و رید. ۶- قرآن، سوره ۵۵، آیه ۴۶ و سوره ۵۷، آیه ۲۷ و جاهای دیگر. ۷- قرآن، سوره ۲۲، آیه ۷۵ و سوره ۲۱، آیه ۷۱ و سوره ۴۶، آیه ۵ و سوره ۱۶، آیه ۸ - یعنی صحف ابراهیم و تورات و زبور و انجیل.

۱۰۴ بوده است. طبق تعلیمات اسلامی همه کتابهای منزل فقط از لحاظ شکل ظاهر و صورت بیان و زبان و ترتیب تنظیم باقرآن تفاوت داشته و از حیث مضمون و محتوی کاملاً همانند قرآن بوده‌اند. بنابراین چنین برمی آید که «کلام‌الله» یعنی قرآن از ازل وجود داشته و در ازمئه مختلفه مضمون آن به واسطه پیامبران به عامه ناس ابلاغ می‌گردیده است. بعدها بدین سبب حکم اسلامی درباره منزل بودن و مخلوق نبودن قرآن پدید آمد.<sup>۱</sup> دیگر اینکه اگر کلامی که به ابراهیم و موسی و داود و مسیح و دیگر پیامبران نازل شد، از لحاظ مضمون تفاوتی نداشته پس بنابراین چنین نتیجه گرفته می‌شود که اسلام دینی نوین نبوده و همان کیش حقیقی و ازلی اعتقاد به وحدت خداوند است که از دوران قدیم پیامبران مرسل تبلیغ می‌کرده‌اند.

افسانه مسیح دروغین یا ضد مسیح (به عربی المسیح الدجال - «مسیح کاذب» یا فقط «الدجال» به معنی «فریب‌کار») را مسلمانان از مسیحیان اخذ کردند. دجال باید پیش از «آخر دنیا» ظهور کند و همچون خادم ابلیس و دشمن خدا و خداپرستان عمل نماید. بنا به روایات اسلامی دجال به صخره‌های در کرانه دریا مسجون و مقید است و شیاطین برای اوغذا می‌برند.<sup>۲</sup> او زمانی ظهور می‌کند که یاجوج و ماجوج (قبایل وحشی افسانه‌ای که نامشان در تورات آمده و در مکانی در اعماق آسیایزدگی می‌کنند) دیواری را که اسکندر مقدونی در برابر حملات ایشان بنا کرده خراب کرده باشند.<sup>۳</sup> بنا به روایات متفاوت دجال در کوفه و یا در محله یهودیه<sup>۴</sup> اصفهان و یا در خراسان ظهور خواهد کرد. وی بر سراسر زمین سلطنت خواهد کرد و همه مؤمنان را به صورت وحشتناکی مورد تعقیب و ایذا قرار می‌دهد و همه معابد را منهدم می‌سازد. ولی دوران سلطنت او بیش از چهل روز طول نمی‌کشد و زان پس توسط «مهدی» سرنگون و مقتول خواهد شد. مهدی که از طرف خداوند فرستاده شده تجدیدی [۹۲] در دین پدید می‌آورد (در آغاز مهدی را همان مسیح می‌دانستند [۹۳] ولی بعدها شخص دیگری معرفی می‌شده). زان پس ظهور ثانوی مسیح وقوع خواهد یافت و بعد از آن رستاخیز همه مردگان پیشین<sup>۵</sup> و «قیامت کبری و داوری مهیب» در مورد همه آدمیان، اعم از زنده و مرده، صورت خواهد گرفت. دادگاه را مسیح می‌گشاید و بی‌درنگ اظهار می‌دارد که هر گز خویش را خدانخوانده نبوده و مسیحیان تعلیمات و گفته‌های وی را تحریف کرده‌اند. پس از آن همه آدمیان زنده و مردگان برخاسته اعم از مسلمان و کافر از برابر دادگاه خداوندی خواهند گذشت. و نامه اعمال بد و خوب همه آدمیان - به

۱- رجوع شود به فصل ۳ و ۸.  
 ۲- شاید این بخش انکسای از افسانه باستانی یونانی - یعنی داستان پرومته که توسط زئوس به صخره زنجیر شده باشد.  
 ۳- ظاهراً در این افسانه تصویر میهمی ازدیوار بزرگ چین که معتقد بوده‌اند گویا توسط اسکندر مقدونی برای جلوگیری از حمله صحرائشبان ایجاد شده بوده - منعکس شده است.  
 ۴- در مسالک و معالک اسطخری «جهودستان» آمده.  
 ۵- به عقیده مسلمانان سورا سرافیل روز قیامت را اعلام خواهد کرد.

استثنای پیامبران و شهیدان - به ایشان عرضه خواهد گشت. و در ترازو سنجیده خواهد شد و گروهی از آدمیان شایسته بهشت گشته و جمعی به دوزخ (جهنم) افکنده خواهند شد...<sup>۱</sup> مسلمانان نیز مانند مسیحیان معتقدند که توقف مردگان در دوزخ یا بهشت [برزخی] موقتی است و در روز قیامت سرنوشت ایشان به طور قطع معلوم خواهد شد.

نظر اسلام درباره دوزخ نیز از نظر ماهیت، بانظر ذرشتیان و یهود و مسیحیان تفاوتی ندارد و در نظر این ادیان نیز به نوبه خود معتقدات یونانیان باستان و آشوریان منعکس شده است (درافسانه عشترا). نام دوزخ را مسلمانان از یهود اخذ کرده اند و «جهنم» از *ge hinnom* عبری یعنی «دره هم» و «جهنم» انجیل گرفته شده است. دوزخ را چنین می نمایند که از هفت «دروازه» یعنی شعبه یا طبقه تشکیل شده که هر یک از آنها برای گروه ویژه ای از گناهکاران تخصیص داده شده است. طبقات جهنم بر روی هم قرار گرفته و قیف گونه وسیع و عظیمی را تشکیل می دهند.<sup>۲</sup> بر فراز سراسر جهنم پلی باریک به نازکی مو، موسوم به پل صراط، کشیده شده است (معنی تحت اللفظی در عربی «راه و جاده» است و شاید از کلمه لاتینی *stratum* - صتراتوم - که درست همین مفهوم را می رساند گرفته شده باشد). همه مردگان باید از این پل بگذرند. راستکاران آزادانه از آن عبور می کنند و گناهکاران در خلا بی انتها سقوط خواهند کرد. غذاهای جهنم بسیار گوناگون است و برای گروههای مختلف گناهکاران متفاوت، ولی در همه غذایها نقش اصلی را آتش بازی می کند. قرآن به طور وضوح معلوم نمی کند که عذاب جهنم ابدی خواهد بود یا نه. بعدها بسیاری از علمای مسلمان معتقد شدند که دست کم در مورد مسلمانان عذاب جهنم ابدی نخواهد بود. عقیده ای درباره نوعی برزخ یا اعراف تکوین یافت. امام اشعری ابدیت عذاب جهنم را رد می کند و به حدیث نبوی که «او (خداوند) آدمیان را پس از آنکه سوختند و زغال شدند از جهنم خارج می کند» استناد می نماید. این عقیده که عذاب جهنم ابدی نیست (البته در مورد مسلمانان) در اسلام رواج یافته است.

نظر مسلمانان درباره بهشت نیز بر روی هم (نام بهشت - «فردوس» - را مسلمانان، به واسطه یونانیان، از ایرانیان گرفته اند) دارای معتقدات اصیل است. از آن جمله است موضوع جوانان بهشتی یا غلمان که به خدمت مؤمنان کمر می بندند و دوشیزگان سپیدروی و سیاه چشم یا حوریان بهشتی (به عربی «حور» یعنی «سیاه چشمان») که در جنت سمت معشوقگان مؤمنان را

۱- با در نظر گرفتن اینکه چنین داوریهی در مورد میلیونها آدمی، صرف زمان بسیار طلب می کند، گویند که روز دستاخیز و داوریه ۵۰ هزار سال طول خواهد کشید. ۲- این دره نزدیک اورشلیم قرار داشته، بیت مولوخ (یا مولک) که در برابر آن آدمیان را فریادی می کردند، در آنجا برپا بوده است. بدین سبب یهودیان از دره هم نفرت داشتند. ۳- ۴. آمین پالاسیوس اسلامشناسی اسپانیایی ثابت کرده که در دوران متأخر قرون وسطی داستان جهنم که توسط مسلمانان دستکاری شده بوده متقابلاً در میان مسیحیان تأثیر کرده است. از آنجمله این تأثیر در «دوزخ» دانته مشهود است.

خواهند داشت. دوزی عقیده<sup>۱</sup> سل را کمی گوید افسانه حوریان از زرتشتیان گرفته شده رد کرده است.<sup>۲</sup> مؤلفان مسلمان بر روی هم بهشت را باغی مجلل و پرسایه می دانند، بارودها و نهرها و چشمه سارهای زمزمه کننده و درختان انار و نخلهای بسیار. اما باید گفت که سخن از حوریان بهشتی در سوره های متقدم قرآن یعنی سوره های مکی آمده<sup>۳</sup> و در سوره های مدنی یعنی سوره های بعد از هجرت از نام بردن آنان احتراز شده است [۹۶] ولی تصویر دوشیزگان زیبای بهشتی به حدی در دل های توده مسلمانان جایگیر شد و دل از ایشان برد که در مبخله نسل های بعدی نیز زنده ماند. قرآن به وضوح از بهشتی که هم برای مردان و هم برای زنان است سخن می گوید. بهشتیان در جنت، با «ازواج مطهره» (جفت های پاک) زندگی خواهند کرد.<sup>۴</sup> ولی قرآن در بهشت، تقرب و حشر بلا واسطه با خداوند و دیدار او را به مؤمنان نوید نمی دهد...

مسلمانان، دوزخ و بهشت و حوریان بهشتی را مادی می دانند، یعنی برای آنها جنبه مادی وحسی قائلند. در روزگار مانیز توده های مسلمان در این مورد همین نظر را دارند. ولی برخی از متشرعین ظریف و به ویژه عرفا (صوفیان) کوشیده اند مناظر بهشت حسی را ایمانی انگارند، یا گفته اند که بهشت دو صورت دارد: یکی حسی و مادی برای طبایع خشن و پست، و دیگری بهشت روحانی برای ارواح عالی و ظریفه.

یکی از اصول لایتغیر و متقدم اسلامی عبارت بوده است از تقدیر که در قرآن آمده. بنا بر این اصل، خداوند آدمیان را با پندارها و کردارهای نیک و بد ایشان آفریده و مقدر عدای را قبال نجات و فلاح و دستگیری و گروهی دیگر را سقوط و مرگ قرار داده است.<sup>۵</sup> «و ما کان لنفس ان تؤمن الا باذن الله» (هیچ کس نمی تواند بدون اجازه خداوند ایمان داشته باشد).<sup>۶</sup> ولی در عین حال گناهکاران و به ویژه بی ایمانان و کفار با آتش ابدی دوزخ تهدید شده اند.<sup>۷</sup> تضادی که در این مورد پدید می آمد (یعنی رد و انکار آزادی اراده آدمی از یک سو و در عین حال مسئول دانستن او در مورد ایمان و اعمال خویش) بعدها درک شد [۹۵]. و آنگاه اصل تقدیر بحث و دعوی عظیمی را در اسلام سبب گشت.<sup>۸</sup> ولی در زمان محمد (ص) و جانشینان نخستین و یا خلفای او، این اصل با اصل لایتغیر و سببه و آلت مناسبی برای دولت نوزاد عرب و مسلمان گشت. به موجب اصل مذکور رسالت و پیامبری محمد (ص) و سلطه و قدرت سیاسی وی

۱- R. Dozy. "Essai sur l'histoire de — ۲ G. Sale "The Koran" ۱۳۴ ص ۱۵۴  
ص ۱۵۴ "l'islamisme" ۳- قرآن، سوره ۵۵، آیه ۷۵-۷۴ و سوره ۵۶، آیه ۲۲. ۴- قرآن،  
سوره ۲۲، آیه ۲۵ و سوره ۳، آیه ۱۵ و سوره ۴، آیه ۵۷. ۵- قرآن، سوره ۱۶، آیه ۴۵. ۶- قرآن،  
سوره ۱۹، آیه ۱۰۰. ۷- قرآن، سوره ۲۳، آیه ۱۰۳-۱۱۳ و در بسیاری جاهای دیگر. ۸- رجوع  
شود به فصل هشتم و نهم.

در مدینه و زان پس در سراسر عربستان و استقرار حکومت جانشینان او از روز ازل تعیین شده بود. این اصل به قدرت منتهی می‌شد. در طی فتوحات اعراب قدرت محرك و مشوق بیباکی و دلبری جنگجویان یعنی «مجاهدان راه دین» بوده است. لحظه مرگ هر کس را قبلاً خداوند از روز ازل تعیین کرده و بنابراین هیچ خطری در کارزار نباید جنگاوران را بترساند و آنچه مقدر است در لحظه مهود و وقوع خواهد یافت.

اکنون به تشریفات دینی و فرایض اخلاقی اسلام می‌پردازیم. چنانکه پیش گفتیم این جنبه تعالیم دینی، یعنی تشریفات، در بدو اسلام مقام والا تری را، بیش از شریعت و اصول لایتغیر آن اشغال کرده بود. اینکه از «پنج رکن ایمان» فقط «رکن» نخستین (یعنی توحید و رسالت پیامبری محمد) مربوط به اصل لایتغیر شریعت (دگماتیک) است و چهار «رکن» دیگر - که هم اکنون به مطالعه آنها خواهیم پرداخت شامل دستورات تشریفاتی و اخلاقی است - خود مبین این گفته است (نماز، روزه، زکات، حج).

«رکن» دوم اسلام دعای مرسوم و مدون مسلمانان است که به عربی «صلاة» و به فارسی «نماز» نامیده می‌شود و تابع تشریفات معین و مشخصی است. باید طبق دستور مقرر به عربی اداشود<sup>۱</sup> و در ساعت‌های معینی از شبانه روز و حتی المقدور در مسجد (مسجد محله یا روستا) برگزار گردد<sup>۲</sup>. نماز با حرکات مخصوصی توأم است (بلند کردن دست، خم کردن سر و کمر، به زانو در افتادن، سجود و غیره). هر دور حرکات نماز، توأم با ادای کلمات، رکعت نامیده می‌شود<sup>۳</sup>. هر نماز شامل ۲-۴ رکعت است، بر حسب موقع و وقت شبانه روز. ضمناً نماز گزار باید به سوی شهر مقدس مکه و کعبه آن روی کند. این سمت را «قبله» می‌نامند (عربی<sup>۴</sup>).

ترتیب برگزاری نماز مقرر چنین است: شخص مؤمن «سجاده» (عربی) یا فرش را که بر آن باید نماز گزارد - و گویی او را از جهان بیرونی جدا می‌سازد - می‌گسترده (در مسجد، در خانه، در هوای آزاد. فقط محل نباید ناپاک باشد، مثلاً در مسلخ و قتلگاه و مستراح و غیره گسترده سجاده ممنوع است). مؤمن بر سجاده می‌ایستد و به صدای بلند و با در دل «نیت» می‌کند که فلان نماز (نماز با ملنداد و یا نیمروز و غیره) را به خاطر خدا می‌گزارد. سپس شخص مؤمن نماز را به طریقی که در دستورات اسلام رسیده به جای می‌آورد.

در آغاز عادت بر این قرار گرفته بود که شبانه روزی سه بار نماز گزارند و این نکته در

۱- حتی در صورتی که نماز گزار معنی کلمات را نفهمد و در مورد مسلمانان غیر عرب غالباً چنین است.

۲- ولی نماز را می‌توان در خانه و یا در هوای آزاد نیز گزارد. (در باره مساجد محله و مساجد جامع و مساجد جمعه، به بعد رجوع شود.)

۳- تصویر مسلمانان را به هنگام گزاردن نماز و در وضیتهای مختلف در کتاب

آ. میولر تحت عنوان «تاریخ اسلام» مجلد ۱ ص ۲۱۶-۲۱۷ بنگرید. همچنین رجوع شود به ضمیمه کتاب

I. Mouradjea d'Ohsson. "tableau de l'Empire Ottomane" Paris, 1788

۴- در این ایام غالباً سمت قبله را به یاری قطب نما معین می‌کنند.



قرآن نیز منعکس شده است، ولی سرانجام قاعده کلی بر این قرار گرفت که روزی پنج بار ادا نماز شود. این نمازهای شبانه روزی عبارتند از: ۱/ نماز بامداد (به عربی «صلاة الصبح») به هنگام سپیده دم پیش از مدین خورشید (۲ رکعت) ۲/ نماز نیمروز یا نماز پیشین (به عربی «صلاة الظهر» - ۴ رکعت) ۳/ نماز پیش از تاریکی یا نماز دیگر (به عربی «صلاة العصر») در فاصله بین نیمروز و غروب آفتاب (۴ رکعت) ۴/ نماز پس از فرونشستن خورشید یا نماز شام (به عربی «صلاة المغرب») بی درنگ پس از غروب آفتاب (۳ رکعت) ۵/ نماز شب یا نماز خفتن، پیش از خواب (به عربی «صلاة العشاء») که عادتاً قریب دو ساعت بعد از نماز شام گزارده می شود (۴ رکعت).

مؤذن (از کلمه عربی «اذن» - به معنی «به نماز خواندن») مسجد، زمان هر نماز را اعلام می کند. مؤذن بی درنگ پیش از آغاز نماز دعوت دوم را به عمل می آورد که «اقامه» (از کلمه عربی «قام» به معنی «برخاستن») نامیده می شود. کلمات اقامه همان کلمات اذان است. سنیان (به استثنای سنیان حنفی) یک بار اقامه [۹۶] می گویند ولی شیعیان دوبار. کتابهای دینی به مؤمنان توصیه می کنند هر بار که شخصاً در خانه یا در هوای آزاد نماز می گزارند، نه در مسجد، خود اقامه گویند. اذان و اقامه هم پیش از هر یک از نمازهای پنجگانه گفته می شود و هم پیش از نماز جمعه (در مسجد جامع).

پیش از نماز وضو یا شست و شویی به عمل می آید. دو نوع شست و شو مقرر است: ۱/ وضوء (عربی) که شست و شویی است جزئی و فقط صورت و دست تا آرنج و پاشنه می شود [۹۷] و پیش از هر نماز صورت می گیرد. ۲/ غسل (عربی) که شست و شوی کامل بدن است و برای پاک شدن از «ناپاکی» (به عربی جنابة) صورت می گیرد. هر شست و شویی نیز مانند نماز در صورتی پذیرفته است که با «نیت» صورت گرفته باشد، یعنی با این اندیشه که عمل برای خاطر خدا انجام می شود (نه منظوری دیگر - مثلاً نه برای پاک کردن جسم به طور اعم)، توأم باشد. در اسلام مفهوم «نجاست» از لحاظ تشریفات دینی با دقت بسیار مدون و مشخص گشته است. این «نجاست» مفهومی است قراردادی، که با ناپاکی جسمانی تفاوت دارد [۹۸]. برای آب غسل و وضو باید از آب جاری استفاده کرد<sup>۲</sup>. عادتاً در حیاط هر مسجدی حوضی برای وضو بسا آب جاری یا فواره وجود دارد. اگر آب برای وضو در دسترس نباشد تیمم با خاک و شن و ریگ هم مجاز است.

در روزهای آدینه به هنگام نیمروز نماز جماعت - یا نماز جمعه (به عربی «صلاة الجمعة»

۱- مثلاً پس از جماعت و نماز با اجازه مرده و خوک و سگ و چند مورد دیگر. ۲- در این مورد حتی آب جاری ناپاک و آلوده (ازجوی و لهر و رود) از لحاظ تشریفات دینی پاک شمرده می شود.

و به فارسی «نماز آدینه») برگزار می‌شود و اصولاً همه مسلمانان باید حضور داشته باشند. نماز آدینه در مسجدی که به‌ویژه برای برگزاری آن معین و تخصیص داده شده و مسجد جمعه (به فارسی-عربی «مسجد جمعه» و یا «مسجد جامع») نامیده می‌شود، برگزار می‌گردد. به هنگام نماز جمعه امام<sup>۲</sup> از بالای منبر خطبه<sup>۱</sup> (عربی) می‌خواند که دعایی است برای حاکم اسلامی و جامعه مؤمنان. خطبه با وعظ امام توأم است. نماز آدینه به موجب فقه حنفی<sup>۲</sup> ممکن است هنگامی که عده نمازگزاران کمتر از ۴۰ نفر نباشد گزارده شود<sup>۴</sup>. در گذشته زنان نیز به هنگام نماز جمعه در مسجد حضور می‌یافتند (ولی البته نه با مردان بلکه در راهروی سرپوشیده و یا در بخش ویژه‌ای از مسجد). اکنون این عادت در ایران که مذهب شیعه دارد محفوظ مانده ولی زنان سنی آسیای میانه به هنگام نماز در مسجد حضور بهم نمی‌رسانند و در خانه نماز می‌گزارند. روز جمعه در نزد مسلمانان فقط روز نماز جماعت شمرده می‌شود نه روز جشن و استراحت (برخلاف شبه در نزد یهودیان یا یکشنبه نزد مسیحیان). مسلمانان روز جمعه پس از نماز ده‌ها و کارگاههای خویش را می‌گشایند و مشغول کار روزانه خود می‌شوند.

اسلام گذشته از نمازهای مقرر یاد شده ادعیه دل‌بخوایی را هم به نام «مناجات» (عربی) به رسمیت می‌شناسد که در هر زمان روز و شب (هرجأ شب) برگزار می‌شود. این ادعیه با نمازهای مقرر این فرق را دارند که به هر زبان و با هر بیان شایسته‌ای ممکن است برگزار شوند. برگزاری این ادعیه مستحب است نه واجب.

«رکن» سوم اسلام روزه یا «صوم» (عربی) است که مؤمنان باید در سراسر ماه رمضان<sup>۵</sup> یعنی در مدت سی روز بگیرند و با روزه مسیحیان تفاوت دارد. روزه مسلمانان عبارت از امتناع از فلان یا بهمان غذا و خوراکی نبوده بلکه به‌طور اعم اجتناب از خوردن هر گونه غذا و شرب هر مشروب و امتناع از هر گونه لذایذ است در طی روز<sup>۶</sup> از سپیده دم تا حلول تاریکی، یعنی زمانی

- ۱- دربارهٔ مساجد جامع و مساجد محله به بعد رجوع شود. ۲- دربارهٔ اصطلاح «امام» و معنای آن به بعد رجوع شود. ۳- دربارهٔ مذهب حنفی (مسلمانان سنی) به فصل پنجم رجوع شود. ۴- هر مسلمانی (و همچنین پیرو دین دیگر که بخواهد وارد مسجد شود و آنجا را ببیند) باید کفش از پا درآورد. به هنگام ورود به مسجد و هنگام نماز سر باید بادستار یا کلاه پوشیده باشد. ۵- رمضان (عربی) - ماه نهم گاهنامه قمری اسلامی. بجاست گفته شود که سال اسلامی به‌دوازده ماه قمری زیر تقسیم می‌شود: ۱/ محرم ۲/ صفر ۳/ ربیع‌الاول ۴/ ربیع‌الثانی ۵/ جمادى‌الاولی ۶/ جمادى‌الآخری ۷/ رجب ۸/ شعبان ۹/ رمضان ۱۰/ شوال ۱۱/ ذوالقعدة ۱۲/ ذوالحجه. سال قمری ۳۵۴ روز است. و بنا بر این ۱۱ روز از سال شمسی کوتاهتر است. بدین سبب مثلاً اگر در سال ۱۹۰۰ مسیحی، اول سال مسلمانان (۱۳۱۸ هـ) مطابق با اول مه بوده در سال ۱۹۰۱ سال جدید اسلامی (۱۳۱۹ هـ) با ۲۵ آوریل مصادف بوده و... بدین منوال همه ماهها و روزها و تواریخ و اعیاد گاهنامه قمری تغییر می‌یابند و ممکن است با هر زمان و فصل سال مصادف شوند. برای تبدیل تواریخ گاهنامه اسلامی به اروپایی جداول تطبیقی ف. و یوستنفلد به زبان آلمانی وجود دارد. در زبان روسی رجوع شود به جداول تطبیقی، لنینگراد، چاپ مؤزده دولتی ارمنستان، ۱۹۴۰. در ایران عهد اسلامی به موازات گاهنامه قمری از گاهنامه شمسی نیز استفاده می‌شده و در مورد نام ماهها اسامی عربی منطقه البروج به کار می‌رفته. ۶- از آن جمله از صطریسات و دخالیات و منبرجات و یازدها و متانتها و نوازشهای زوج و نوجه.

که نخ سیاه و سفید را تشخیص نتوان داد. در عوض به هنگام شب هر چه در حال روزه ممنوع بوده مجاز است و از آن جمله هر غذایی را توان خورد<sup>۱</sup>. این ممنوعیت در سراسر ماه رمضان مراعات می شود. این صوم را قرآن امر کرده<sup>۲</sup>. اگر روزه به علتی موجه شکسته شود (مثلاً به سبب شرکت در «جهاد» یا مسافرت و یا بیماری) شخص مؤمن موظف است که بعداً ایام گذشته را جبران و یا «قضای روزه» کند. اگر بدون سبب موجه روزه را ترک کرده باشد باید گذشته از جبران ایام گذشته به فقیران صدقه دهد. زنان باردار و شیرده و کودکان و خردسالان از گرفتن روزه معافند و بیماران و ناتوانان و سالخوردهگان اعم از مرد و زن می توانند به جای روزه گرفتن به فقیران صدقه دهند. ولی برخی والدین بسیار متدین حتی کودکان را هم به روزه گرفتن وا می دارند.

عملاً گرفتن چنین روزه‌ای برای توانگران دشوار نیست زیرا ایشان می توانند در طی شب دوبار سیر غذا بخورند و روز استراحت کنند و در خانه و یا مسجد به قرائت قرآن پردازند و بخوابند. ولی رمضان برای پیشه‌وران و کشاورزان و فقیران و بندگان و مزدوران کشاورزی و خدام به ویژه زمانی که رمضان با تابستان مصادف شود - بسیار سخت است. زیرا در ایام دراز تابستانی در ۳۰-۴۰ درجه حرارت در سایه، باید با تشنگی بدون اینکه قطره‌ای آب یاشامند، بسازند.

روژه ماه رمضان با عید فطر (عید الفطر - عربی) - اول شوال و روزهای پس از آن که همواره باشکوه و تشریفات بسیار در مساجد و خانه‌ها برگزار می شود - پایان می یابد.

اسلام گذشته از روژه واجب روزه‌های مستحب را هم در هر زمان سال مجاز می داند. «رکن» چهارم اسلام صدقه اجباری (زکوة، کلمه عربی به معنی «پاک کردن») است که قرآن برای مسلمانان معین کرده<sup>۳</sup> - در بادی امر زکات را صدقه‌ای می شمردند که جماعت باید میان فقیران و بیوه زنان و زنان بی پناه و یتیمان و ناتوانان تقسیم کند. ولی از آنجایی که هم از زمان تأسیس جماعت اسلامی در مدینه مفهوم جماعت دینی و دولت یعنی قدرت روحانی و جسمانی مشخص نبوده - مبالغی که بابت زکات از مسلمانان گرد می آمده عملاً در دسترس دولت عرب مسلمان قرار می گرفته. چیزی نگذشت که این دولت - در زمان خلفای اموی (۶۶۱-۷۵۰ م/ ۸۴۱ تا ۸۱۳ م) - در واقع به یک دولت غیر مذهبی مبدل گشت و فقط بخش ناچیزی از وجوه گرد آورده به عنوان زکات را صرف امور خیریه و یاری به فقیران کرد و باقی را با اتمام خرج رفع نیازمندیهای دولت نمود. بدین طریق زکات، که صدقه‌ای بوده اجباری مأخوذ از مؤمنان، عملاً مبدل به مالیات گشت.

۲ - قرآن سوره ۲، آیه ۱۸۳، ۱۸۵.

۱ - البته گذشته از گوشت خوک و شراب که به طور کلی حرام است.

۳ - قرآن، سوره ۲، آیه ۱۷۷ و سوره ۳، آیه ۳۸ و دیگر جاها.

ویژگیهای زکات عبارتند از: زکات را فقط مسلمانان بالغ می بردازند و به هیچ وجه، بیرون دیگر ادیان تأدیه نمی کنند.<sup>۱</sup> زکات از خانه و یا عایدی بازرگانی و صنعت بمیزان یک چهارم یعنی ۲/۵ درصد دریافت می گردد، و از دآمداری تا میزان ۱۲ درصد. در ایران در دوران متأخر قرون وسطی (از قرن سیزدهم میلادی به بعد) به جای زکات مالیاتهای سنگین دیگری از قبیل «تمغا» (مغولی) که مالیاتی بوده از بازرگانی و صنعت و مالیات «مواشی» (عربی) یا چوپان بگی (ترکی) از دآمداری و غیره مأخوذ می گردیده. اسلام همچنانکه به موازات نماز و روزه مقرر و اجباری، نماز و روزه داوطلبانه و مستحب را اجازه می دهد و توصیه می کند، به موازات زکات اجباری، صدقه مستحب و داوطلبانه را نیز توصیه می نماید. مسلمانان مؤمن این صدقه را برای نجات روح و دستگیری بسیار مفید می شمارند و غالباً معمول می دارند و یا به طور انفرادی به فقیران و به خصوص درویشان می دهند و یا (فئودالها و بازرگانان و به طور عموم اشخاص متمول) وجه نقد و زمین و مستغلاتی به صورت وقف<sup>۲</sup> به مساجد و مدارس و مؤسسات خیریه (بیمارستانها، یتیم خانهها و مسافر خانهای غربا و غیره) تخصیص می دهند. و معتقدند که این گونه صدقات و اعانات ممکن است کفاره گناهان ایشان شود و از عذاب جهنم نجاتشان دهد.

«رکن» پنجم اسلام «حج» است (به عربی «حج» و به عبری *hag*) یعنی زیارت شهر مقدس مکه و کعبه آن. حج لاقلاً یک بار در مدت زندگی واجب است ولی فقط برای مسلمانانی که قادر به چنین سفر دوری باشند، یعنی توانگران و اشخاص مستقل. حج برای فقیران و ناتوانان و زنان و بندگان و به طور اعم برای اشخاص غیر مستطیع که نتوانند خویش را اداره کنند واجب نیست. ولی با این وصف بسیاری از فقیران و زنان مراسم حج را برگزار می کنند.

حج باید در موقع عید قربان یا «عید الاضحی» (به ترکی «قربان بایرام») صورت گیرد. عید الاضحی یکی از دو عید بزرگ اسلامی است<sup>۳</sup> [۹۹]. این عید مربوط به داستان بنای حرم کعبه به دست ابراهیم پیامبر است و دادن «حجر الاسود» توسط جبرئیل به وی. امکنه مقدسه گوناگون نزدیک مکه (عرفات، چاه زمزم، مزدلفه، منی و غیره) و تشریفات حج با حماسه مشهور و کهن ابراهیم و فرزند وی اسمعیل پیوسته است.

ولی اکنون ثابت شده است که برخی از تشریفات حج شبیه تشریفات قدیمی اعراب زمان پیش از اسلام و دوران جاهلیت است که معنی بدوی آن در زمان محمد (ص) فراموش شده بوده. از آنجایی که اسلام کعبه و «حجر الاسود» را حفظ کرد و باقی گذاشت می بایست تعبیری منطبق با روح اسلام برای آن قائل شود. و بدین طریق کعبه کهن مبدل به معبد خدای واحد گشت.

۱- برای بیرون ادیان دیگر مالیات سرافه خاصی که «جزیه» نامیده می شده مقرر شده بود (کلمه عربی - مشتق از لغت آرامی «گزیت») در این باره به فضل ششم رجوع شود. ۲- در باره «وقف» رجوع شود به فصل ششم. ۳- عید بزرگ دیگر همانا «عید الفطر» یا پایان روزه است که پیشتر از آن یاد شد.

در اسلام کعبه این گونه معرفی شده که آدم آنرا بنا کرده و ابراهیم تجدید بنایش نموده و زان پس بت پرستان آنرا اشغال کردند و سرانجام به دست محمد (ص) از آن آلودگی پاک شد...  
 عید قربان در روز دهم از ماه دوازدهم مسلمانان یعنی ذوالحجه برگزار می شود. فقط مسلمانان حق داشتند در این عید شرکت کنند و حتی سفر و اقامت در مکه و مدینه نیز از حقوق انحصاری آنان بوده. فقط در قرن نوزدهم عده معدودی از اروپاییان (اولین اروپایی شخصی آلمانی بود به نام بورکهاردت که در ۱۸۱۴ قدم به مکه نهاد) به صورت مسلمانان درآمدند و توانستند به آنجا سفر کنند. از آن میان سنوکه هورگرونی، عرب شناس هلندی، بهترین شرح را در وصف مکه و تشریفات حج به رشته تحریر در آورده است.<sup>۱</sup>

کعبه سادگی بدوی خود را حفظ کرده است. فقط عبدالله بن زبیر تثبیت ناموفقی در سال ۶۸۵م (۹۶هـ) به عمل آورد تا کعبه را تجدید بنا کند و این عمل را معاصران وی همچون بدعت گناهکارانه‌ای محکوم ساختند و دیگر هرگز کسی در صدد تغییر و تبدیل بنای ساده و مکعب کعبه که در وسط محوطه مربع مستطیلی برپاست، بر نیامد و نخواست آنرا به صورت بنای باشکوه‌تر و مجلل تری در آورد. شایان توجه است که معماری کعبه در دیگر مساجد مسلمانان مورد تأسی و تقلید واقع نگردیده.

علی‌الرسم زوار هر ناحیه کاروانی تشکیل داده عزم سفر می کردند تا در تاریخ ۷ ذوالحجه وارد مکه شوند و در بین راه سری به مدینه - یعنی مرقد پیامبر - بزنند و گاه نیز سفری به اورشلیم یا بیت المقدس کرده به زیارت قبة الصخره که گویند محمد (ص) از آنجا به یاری فرشتگان به معراج رفته می رفتند.

زائری که قدم به [مبقات، محل‌های مخصوص در] خاک مقدس عربستان می گذارد لباس خاص زائران یا احرام (عربی) را به تن می کند. احرام مرکب است از: قطعه پارچه کمابیش ساده. شخص قطعه‌ای را به کمر می بندد و قطعه دیگر را بر شانه می افکند و بدین صورت با سر برهنه طی طریق می کند. مراسم زیر جزء تشریفات زیارت کعبه است: زیارت وادی منی، و قوف عرفات (در ۱۲ میلی مکه) که قاضی مکه در آنجا وعظ می کند (۹ ذوالحجه)، دویدن از مزدلفه به منی و سنگ افکندن به سوی شیطان در سه جای بین راه و سرانجام قربانی حیوانی در دره منی (شتر، گاو، بز، گوسفند یا بز). این قربانی در صبح روز دهم ذوالحجه نه تنها در دره منی بلکه در همه سرزمینها توسط مسلمانان به عمل می آید. تشریفات نهایی حج عبارت است از هفت بار طواف کعبه و بوسیدن حجر الاسود. زان پس زائران به سوی سنگ «مقام ابراهیم» می روند و در

۱- C. Snouck Hurgronje. "Mekka" در زبان روسی شرح مفصل تشریفات حج و داستان ابراهیم در کتاب ر. دوزی تحت عنوان «تاریخ مختصر اسلام» بخش ۲ ص ۱۱-۱۸ آمده است. رجوع شود به A. J. Wensinck. Kāba- ۶۳۰-۶۳۲.

آنجا نماز می‌خوانند و از چاه مقدس زمزم آب می‌نوشند. بعد از آن نوبت دویدن بین تپه‌های صفا و مروه می‌رسد. علی‌الرسم زیارت کعبه روز ۱۲ ذوالحجه پایان می‌پذیرد و زائر به‌مهین خویش باز می‌گردد و از آن به بعد لقب محترم «حاجی» را واجد می‌گردد.

به‌عزات حج بزرگ، یک حج کوچک نیز به نام «عمره» ثواب است و آن عبارت است از زیارت مکه در تاریخی غیر از روز عید اضحی. در حج عمره همان مراسم حج بزرگ به استثنای قربانی - برگزار می‌شود. حج کوچک یا عمره عملی مستحب محسوب می‌شود، ولی (مانند زیارت مدینه) از لحاظ اجر برابر با حج بزرگ محسوب نمی‌گردد.

اسلام وظیفه دینی دیگری نیز برای مؤمنان قائل شده که گرچه جز «پنج» رکن یا «اصول دین» نیست ولی عملاً در تاریخ اسلام حائز اهمیت کمتری نیست. این وظیفه «جهاد در راه دین» (از کلمه عربی «جهاد» باب سوم به معنی «کوشیدن، سعی کردن، مبارزه کردن») یا «غزاه» (غزوه) که جمع آن «غزوات» است (عربی - از «غزاه» (غزو) - به معنی «لشکر کشیدن، جنگیدن»)، به تدریج تکوین یافت. نطفه این موضوع را درسورهای مدنی قرآن می‌بایم. اندیشه جهاد در دوران کشورگشاییهای عربان (تقریباً از ۶۳۲ تا ۷۵۱ م / از ۱۱ تا ۱۳۴۴ ه) اهمیت تازه‌ای پیدا کرد و آلت و وسیله سیاست جهان‌گشایان خلفا گشت. و گرچه توسعه طلبی خلفا و جنگهای متفرع از آن سیاست و زان پس حربهای دولتهای اسلامی - پدید آمده بر ویرانه‌های خلافت‌علیه کشورهای غیرمسلمان، علتهای اقتصادی و سیاسی داشته و دین صرفاً نقش تابع را در طی آن بازی می‌کرده، معیناً اصل جهاد که مقتنای اسلامی به تدریج مدن ساختن بودند در مورد جنگهای مزبور اعمال می‌گشته.

از نظرگاه این اصل سراسر جهان به دو منطقه «دارالاسلام» و «دارالدین» و «دارالحرب» تقسیم می‌گردد. «دارالاسلام» به هر کشوری اطلاق می‌شود که تحت حکومت دولت مسلمانان قرار داشته، طبق حقوق اسلامی اداره شود (حتی اگر اکثر نفوس آن کشور مسلمان نباشد). در آغاز حدود «دارالاسلام» منطبق با سرحدات قلمرو خلافت بوده ولی بعدها همه دولتهای اسلامی را چنین خواندند. «دارالحرب» همه کشورهای بودند که نفوس آن غیرمسلمان و «کافر» بوده و یا اگر هم مسلمان بوده‌اند تحت حکومت حکام «کافر» قرار داشته‌اند.

بعضی از مکاتب فقیهان اسلامی گروه دیگری از اراضی را به نام «دارالصلح» قبول دارند. اینها سرزمینهای غیرمسلمانی هستند که به دست دولتهای غیرمسلمان اداره می‌شوند و آن دولتها

۱- ولی به عقیده بسیاری از قانونگذاران اسلامی - و بویژه مقتنای عصر جدید سرزمینهای مسلمان را که به دست «کفار» مسخر شده - متلاکورهایی که مستعمره ممالک اروپایی گشته‌اند - نمی‌توان «دارالصلح» شمرد، زیرا که «شیوه حکومت غیراسلامی آن سرزمینها امری غیرهادی است و فقط زمانی که امکان مقاومت در برابر آن موجود باشد باید تحملش کرد».

خود را دست‌نشانده و تابع و خراج‌گزار دولت اسلامی می‌دانند. در قرون وسطی گرجستان و نوبیه چنین بودند. از لحاظ نظری مسلمانان پادوئتهای غیر مسلمان یعنی «دارالحرب» دائماً در حال جنگند. فقط متارکه‌هایی موقتی ده‌ساله اجازه داده می‌شده<sup>۱</sup>.

فقه اسلامی گروه‌های گوناگونی از «کفار» را می‌شناسد (عربی «کافر» که جمع آن «کافرون» یا «کفار» می‌شود، نخست به معنی «ناسپاس و حق‌ناشناس» بوده - یعنی ناسپاس در برابر عطیه خدایی و نزول وحی -<sup>۲</sup> ولی بعدها این اصطلاح به معنی «بی‌ایمان، و غیر مسلمان و غیر مؤمن» درآمد)<sup>۳</sup>. فقیهان اسلامی درباره «اهل‌الکتاب» ارفاق بیشتری ملحوظ می‌دارند. در قرآن اهل کتاب به یهودیان و مسیحیان و صابئان اطلاق شده. زیر زمانی به وسیله پیامبران کتاب برایشان نازل شده بوده. صابیان اصطلاحی واحدی مهم است. بعدها بحث در گرفت که چه کسانی باید مشمول این مفهوم گردند. شاید اینان حنفیان یا عارفان (گنوستیکهای) فرقه اسانین (ماندائیان) یا به دیگر سخن معتسله عراق که در روزگار ما هم وجود دارند باشند<sup>۴</sup>. فقه اسلامی در مورد «اهل کتاب» مدارا را مجاز می‌داند، ولی فقط به شرطی که ایشان مطیع باشند و خویشتن را تابعان دولت اسلامی بشناسند و پرداخت مالیات سرانه غیر مسلمانان یا «جزیه» را بعهده گیرند - این گونه کفار در کشورهای اسلامی گروه ویژه‌ای از اتباع را که اهل ذمه (عربی - به معنی «کسانی که در تحت حمایت (دولت اسلامی) قرار دارند») نامیده می‌شوند، تشکیل می‌دهند. اینان از لحاظ حقوق شخصی آزادند، ولی از نظر گاه سیاسی بی‌حق می‌باشند و تاحدی از جهت حقوق مدنی نیز محدودند. اگر نام مسلمانان مزبور از اطاعت سرپیچی کنند بایستی بسا ایشان «جهاد» کرد، همچنانکه می‌بایست بادیگر «کفار» چنین کنند. با این وصف عملاً مقررات مربوط به اهل ذمه به زودی شامل حال زرتشتیان و هندوان (بدیهی است فقط در صورتی که مطیع اسلام باشند) نیز گشت. و حال آنکه از لحاظ نظری فقط «اهل کتاب» می‌توانستند در شمار اهل ذمه شمرده شوند، نه بت پرستان و مشرکین.

شریعت اسلامی شرکت در «جهاد» را برای مسلمانان اجباری می‌داند، ولی فقط برای کسانی که قادر به شرکت در جنگ باشند، بنابراین جهاد برای مستمندان که قادر به تهیه اسب و سلاح نباشند و یا نتوانند از کار و معیشت خویش دست بکشند و همچنین برای ناتوانان و معلولان

۱- این مدعت ممکن است از طریق تعدید پیمان متارکه تعدید شود. ۲- این مفهوم کلمه کافر را در قرآن می‌یابیم سوره ۱۶، آیه ۵۶، سوره ۲۶، آیه ۱۹، سوره ۳۰، آیه ۳۴. ۳- کلمه «کافر» (فارسی) - به معنی «زرتشتی» و بعدها به معنی «بی‌ایمان به طور اعم» (کلمه «کبائور» و «کبادور» ترکی از این کلمه ریشه گرفته) اصلاً غیر از «کافر» است ولی همان معنی را پیدا کرده. ۴- در بساره ایشان رجوع شود به: W. Brandt. Mandaeans در این مقاله فهرست کتب مربوطه نیز منقول است. در قرن ۱۹ به طور مشروط و قراردادی بت پرستان حران (کارای باستانی) را پنی تنها شهری که در آن در بین‌النهرین علیا (الجزیره) در قرن یازدهم میلادی بت پرستی باستانی یونانی محفوظ مانده بود - در گروه صابئان می‌شمرده.